

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

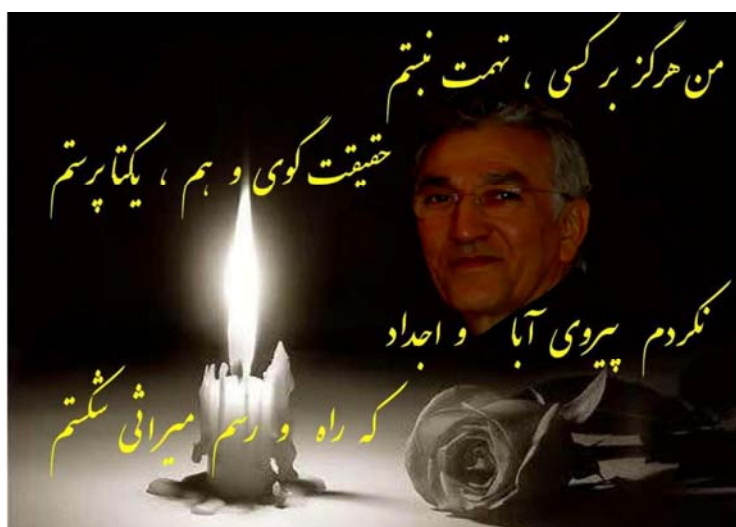
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
۳۱ می ۲۰۲۱



ابراز نظر

آری آری ز دو سه چیز حذر باید کرد
لیک بر میوه و سبزی و به سیمین بدنان
پرسش جالبی از محترم (صحرائی)
تا بدانم نظر نیک و پسندیده شان
بعضی ها گفته که این عشق خطر ها دارد
بعضی ها گفته شرابیست، نهایت کهنه
بعضی ها گفته عجب معجزه ها میکند
بعضی ها گفته بمیراند و هم زنده کند
می ندانم بچشم، یا بنمایم پرهیز
هر که خواهد نظر خویش نماید ابراز
شاید (سالم آزاد) نویسد نظرش
عشق پیروی و ز چربی و شکر باید کرد
تا ابد میل و نه یک لحظه قصر باید کرد
عشق پیروی به جنابش چه اثر باید کرد
برگه را از نظرش، پُر ز گهر باید کرد
طرف و کوچۀ او، می نه گذر باید کرد
ز حلالش چشک هر شام و سحر باید کرد
نخل احساس ازو برگ و ثمر باید کرد
یک جهان دگر، از خلق دگر باید کرد
شهر دل ساخته یا، زیر و زبر باید کرد
لیک نه فکر بهشت و نه سقر باید کرد
که پذیرا شده، یا سینه سپر باید کرد

یا که (حداد)، رقم‌ها کند از تجربه اش (شمس سینا) بنویسد ز کرم نسخه گگی دکتر لایق و حاذق، (قمرالدین مصلح) می ندانم نظر حضرت (صدیق وفا) بد نباشد که دوسه سطر، ز (رهپوی عزیز) نظر (حضرت وهاج) چو سنگ محک است (فکرت) محترم آن شاعر آزاده سرشت (هروی) آنکه بشیر است و بشارت دارد (محتسب زاده) که آگاهی بزمی دارد مدتی شد ننوشته ست، (علومی شکیب) یکی تندبسه و تمثال، (ولی جان عظیم!) (شاهد) محترم، استاد هنر آفرما سخن و حرف و گپ، از محترم (نیک آئین) یک رباعی گک جانانه هم از (رحمانی) ز (سلیمان علم) فلمی، که از تجربه هاش لیک از لطف (نجیبین)، (برید) و (نوری) (ظاهر) و (داؤود) اگر وارد میدان گردند (خان آقا) و (حکیمی) و (فضل حق علم!) (حاجی معروف) و (عزیزی) و (مجید) و (لعلی) نظر (نزهت) و (یعقوب) و (جناب راوش) عشق پیری ز نظرگاه جناب (وهاب) عشق پیری چه بلائیست، کجا کار کشید خامه لرزید که، پُرسد نظر (خانمها) تا عزیزان همه خوانند و بسی حظ ببرند بعد چند روزی اگر جور و سلامت باشم تا که بار سفری بسته و آماده شده "نعمتا" می نه به رنگ و به زکاب و به خضاب

یا که قُر گفته به بلغار سفر باید کرد قبل از آن لحظه که احساس خطر باید کرد چاره ای بی عمل و سیخ و فتر باید کرد که در این راه، چسان بسته کمر باید کرد که چه تدبیر، به فن و به هنر باید کرد (در دل)، فرق به ما، خیر و ز شر باید کرد رقمی با قلم معجزه گر باید کرد شکوه از شمس و گهی هم ز قمر باید کرد نقد جانانه ای بی تیغ و تیر باید کرد شایدش ترسی ز سیمین لچر باید کرد خلق از بهر دلایل، ز حجر باید کرد کارتونی به این شور و شرر باید کرد اثری بر پسران، پند پدر باید کرد پیردین است و ورا نیز خبر باید کرد دیده و هریکی، احساس بطر باید کرد برگه را پُر ز گل تازه و تر باید کرد قفل و زنجیر به کلکین و به در باید کرد شکوه های ز قضا و ز قدر باید کرد قلمی رنجه نمود و نه قنر باید کرد زیب این برگه فقط با خط زر باید کرد چند سطری ز مفاد و ز ضرر باید کرد قلم فتح، به پرکار ظفر باید کرد گر بخواهند، خود ابراز نظر باید کرد که چسان دفع خطری کر و فر باید کرد فکر و اندیشه پیرانه به سر باید کرد فرق خشت و گبر و زهم ز مَرر باید کرد نقدی، با اشک غم و خون جگر باید کرد

ابراز نظر (۱)

آرمی آرمی، ز دوسه چیسز حذر باید کرد
عشق پیری و ز چسبی و شکر باید کرد
لیک بر میوه و بسنزی و، به سیمین بدان
تا ابد میل و، نه یک خطِ قصه باید کرد
پرستی جالبی، از محترم (محرمانی)
عشق پیسری به جنابش چه اثر باید کرد
تا بدامِ نظر نیک و، پسندیدهء شان
برگه را از نظرش، پر ز کمر باید کرد
بعضی ها گفته که این عشق خطرناک دارد
طرف و کوچه او، می نه گذر باید کرد
بعضی ها گفته شرایست، نهایت کهنه
ز حلاش چنگ، همر شام و سحر باید کرد
بعضی ها گفته عجب مجبزه ها میکنند
نخل احساس ازو برک و ثمر باید کرد
بعضی ها گفته بمیراند و هم زنده کند
یک جهان دگر، از خلق دگر باید کرد
می ندانم بچشم، یا بنمایم پر هینش
شهر دل ساخته یا، زیر و زبر باید کرد
هر که خواهد، نظر خویش نماید ابراز
لیک نه فکر بهشت و نه سحر باید کرد
شاید (سلم آزاد) نوبد نظرش
که پذیرا شده، یا سینه سپر باید کرد
یا که (حدا)، رقص ها کند از تجربه اش
یا که قهر گفته به بلغار سحر باید کرد

(شمس سینا) بنوید ز کرم نهنه گهی
 قبل ازان بخطه که احساس خطر باید کرد (۲)
 دکتر لایق و حاذق ، (قمرالدین مصلح)
 چاره ای بی عمل و بیخ و فنر باید کرد
 می ندانم نظر حضرت (صدیق وفا)
 که در این راه ، چنان بسته کمر باید کرد
 بد نباشد که دوسه سطر ، ز (رهپوی عزیز)
 که چه تدریس ، به فن و به هنر باید کرد
 نظر (حضرت و باج) چونک محک است
 (درودل) ، فسق به ما ، خیر و ز شر باید کرد
 محترم آن شاعر آزاده سرشت
 رقیسی ، با قلم مجبزه گر باید کرد
 (هروی) آنگه (بشیر) است و بشارت دارد
 شکوه از شمس و گهی هم ز قمر باید کرد
 (محتب زاده) که آگه بزمی دارد
 نقد جانانه ای بی تیغ و تبر باید کرد
 مدتی شد توشه ست ، (علوم شکیب)
 شایدش ترسی ز سیمین چهر باید کرد
 یکی تنسیده و تمثال ، (ولی جان عظیم) !
 خلق ، از بصر دلائل ، ز حصر باید کرد
 (شاهد) محترم ، استاد هنر آفر ما
 کار توئی به این ، شور و شرر باید کرد
 سخن و حرف و کپ ، از محترم (نیک آئین)
 اثری بر پسران ، پسند پدر باید کرد
 یک رباعی گل جانانه هم از (رحسانی)
 پسر دین است و ورا نیز خبر باید کرد

ز (سلیمانِ علم) فلی، که از تجربه‌اش
 دیده و هسریکی احساس بَطَر بید کرد (۳)
 لیک از لطفِ (نَجیبین)، (بید) و (نوری)
 بر که را، پُر ز کل تازه و تر بید کرد
 (ظاهر) و (داوود) اگر وارد میدان کردند
 قفل و زنجیر به کلکین و به در بید کرد
 (خان آقا) و (حکیمی) و (فضل حق علم) لشکوه‌های ز قضا و، ز قدر بید کرد
 (حاجی معروف) و (عزیزی) و (مجید) و (علی قلمی) رنج نمود و، نه فتر بید کرد
 نظر (تهدت) و (یعقوب) و (جنابِ راوش)
 زیب این بر که فقط، با خط زر بید کرد
 عشقِ پسری ز نظرگاه جناب (و هساب)
 چند سطر از مفاد و ز صبر بید کرد
 عشقِ پسری چه بلائیت، کجا کار کشید قلم فتح، به پرکار فخر بید کرد
 خامه لرزید که، پیرسد نظر (خانمها)
 گر بخواهند، خود ابراز نظر بید کرد
 تا عزیزان همه خوانند و بسی خط ببرند
 که چنان دفع خطر، بی‌کروفر بید کرد
 بعد چند روزی اگر، جور و سلامت باشم
 فکر و اندیشه پیرانه به سر بید کرد
 تا که بارِ عسری بسته و، آماده شده
 فرق خشت و گبسه و، هم ز مدد بید کرد
 «نعتا»! می‌نه به رنگ و به زکاب و به خضاب
 نعت، با اشک غم و خون جگر بید کرد